



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ... العنكبوت ۲۰

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد .

دور شد	إِنْتَعَدَ : دور شد	دون آن تُحَرَّكَ : بی آنکه حرکت بدهد	إِنَارَةٌ : نورانی کردن
« حَتَّى تَبْتَعِدَ : تا دور شود »	بَرِيٌّ : خشکی، زمینی	ذَنْبٌ : دُم «جمع : أذنان»	بَرِيٌّ : خشکی، زمینی
اتجاه : جهت	نَبَاتٌ بَرِيَّةٌ : گیاهان صحرايي	زَيْتٌ : روغن «جمع : زُيُوت»	نَبَاتٌ بَرِيَّةٌ : گیاهان صحرايي
ادار : چرخاند، اداره کرد	بَطٌّ ، بَطَّةٌ : اردک	سَائِلٌ : مایع	بَطٌّ ، بَطَّةٌ : اردک
« أَنْ تُدِيرَ : که بچرخاند »	بَكْتِيرِيَا : باکتری	ضَوْءٌ : نور «جمع : أضواء»	بَكْتِيرِيَا : باکتری
أَنْ تَرَى : که ببیند	بُومٌ ، بَوْمَةٌ : جغد	ضَلَامٌ : تاریکی	بُومٌ ، بَوْمَةٌ : جغد
إِسْتَفَادَ : بهره برد	تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت	عَوَّضَ : جبران کرد	تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت
« أَنْ يَسْتَفِيدَ : که بهره ببرد . »	تَحْتَوَى : در بر دارد	قِطٌّ : گربه	تَحْتَوَى : در بر دارد
إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر	تَحَرَّكَ : حرکت کرد	لَعِقَ : لیسید	تَحَرَّكَ : حرکت کرد
أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ : گیاهان دارویی	تَنْشُرُ : پخش می کند	مُضِيءٌ : نورانی	تَنْشُرُ : پخش می کند
« مفرد : عَشْبٌ طَبِيبٌ »	جُرْحٌ : زخم	مُطَهَّرٌ : پاک کننده	جُرْحٌ : زخم
أَفْرَزَ : ترشح کرد	حَرَّكَ : حرکت داد	وَقَايَةٌ : پیشگیری	حَرَّكَ : حرکت داد
إِلْتَامٌ : بهبود یافت	حَوَّلَ : تبدیل کرد	مَلَكٌ : مالک شد ، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ : تبدیل کرد
« أَنْ يَلْتَمِمْ : تا بهبود یابد »	حِرْبَاءٌ : آفتاب پرست	يَسْتَطِيعُ : می تواند	حِرْبَاءٌ : آفتاب پرست
إِلْتِقَاطُ صُورٍ : عکس گرفتن	دَلٌّ : راهنمایی کرد	يَسْتَعِينُ بِـ : از ... یاری می جوید	دَلٌّ : راهنمایی کرد
إِمْتِلَاكٌ : مالکیت، داشتن	دُونَ أَنْ : بی آنکه	يَنْبَعِثُ : فرستاده می شود	دُونَ أَنْ : بی آنکه

(هَذَا خَلَقَ اللَّهُ) : * (این خلقت خداوند است) * لقمان ۱۱

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا ، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ

الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاقِ الْمُضِيئَةِ ،

غواص هایی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند ، صدها چراغ رنگی را مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود (بر می آید) .

وَ تَحَوَّلَ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ التَّقَاطُ صُورًا فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ .

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کند که غواص‌ها در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند .

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ .

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود (بر می‌آید) که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کند .

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ ؟

آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه‌ی دریایی استفاده کند ، و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد .

رَبِّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ . »

چه بسا آن را بتواند ، زیرا « هر کس چیزی را خواست و تلاش کرد ، یافت . »

چه بسا آن را بتواند ، (زیرا « هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می‌یابد . »)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تَفْرُزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا ، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَّ .

قطعا زبان گربه سلاحی پزشکی دائمی است ؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می‌لیسد تا زخمش بهبود یابد .

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِئَةَ

قطعا بعضی از پرندگان و حیوانات بنا به طبیعتشان گیاهان دارویی را می‌شناسند .

وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ ؛

و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف بکار گیرند ؛

وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا .

و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از گیاهان صحرایی (خشکی) و مانند آن راهنمایی کرده‌اند .

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمَلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعا اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود ؛ زبان عمومی دیگری دارند که به واسطه آن می‌توانند با همدیگر به تفاهم برسند،

فَلِلْغَرَابِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَتَبَعِدَ سَرِيعاً عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ .

پس کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند . پس آن مانند جاسوسی از جاسوس های جنگل است .

لِلْبَطِّ غُدَّةٌ طَبِئِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ .

اردک نزدیک دمش غده‌ای طبیعی دارد که روغن خاصی را در بر دارد که بر بدنش پخش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد .

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ .

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند همزمان دوطرف را ببیند .

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ ، وَ لَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ ؛

چشم جغد حرکت نمی‌کند ، و آن ثابت است ، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می‌کند

وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثَّتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا .

و می‌تواند که سرش را دویست و هفتاد (۲۷۰) درجه بچرخاند بدون این که جسمش را حرکت دهد .

- x ✓ عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ .
جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن :
- x ۱ - لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ .
زرافه صدایی دارد که به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از خطر دور شوند .
- ✓ ۲ - تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ .
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کنند .
- x ۳ - تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
آفتاب پرست می تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند .
- ✓ ۴ - لِلسَّانِ الْقِطُّ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا .
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می کند .
- x ۵ - لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتُ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ .
حیوانات آبی در اعماق اقیانوس زندگی نمی کنند .
- x ۶ - يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
سر جغد در یک جهت حرکت می کند .

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

به جمله های «يَغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنُوبَ». جمله فعلیه گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده اند.

فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است: فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللّٰهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبَ»

فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

فاعل : انجام دهنده‌ی کار یا دارنده‌ی حالت است.

مفعول : اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن انجام می شود .

دو جمله‌ی «اللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللّٰهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ» با اسم شروع شده‌اند . به چنین جمله‌هایی «جمله‌ی اسمیه» گفته می‌شود .

الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا «اللّٰهُ» + خبر «يَغْفِرُ و غَافِرُ»

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند .

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود .

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره‌ی مبتدا خبری می دهد .

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند .

از صفحه‌ی بعد تا صفحه‌ی ۹۱ فقط برای مطالعه بیشتر است .

انواع جمله در زبان عربی (فعلیه - اسمیه)

جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

قبلاً در تعریف فعل آموختیم که، فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری در یکی از زمان‌های (گذشته - حال -

آینده) دلالت می‌کند. برای انجام هر کاری نیز کارگر لازم است.

پس هر فعلی حتماً باید فاعل (کننده‌ی کار) داشته باشد.

* در نتیجه ارکان جمله فعلیه عبارتند از: فعل + فاعل

* فاعل از نظر اعرابی همیشه مرفوع (مرفوع) است.

جمله فعلیه = فعل + فاعل

و مرفوع

مانند:

ذَهَبَ الطَّفْلُ إِلَى الْبَيْتِ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر

ضَحِكَ الطَّالِبُ .

فعل فاعل و مرفوع

نکته ۲) فاعل هیچگاه قبل از فعل نمی‌آید.

الطَّالِبُ ضَحِكَ .

مبتدا و مرفوع فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هو، جمله فعلیه، خبر و مرفوع محلاً

ضَحِكَ الطَّالِبُ .

فعل فاعل و مرفوع

نکته ۳) به تعداد فعل در جمله فاعل داریم. جَاءَ مُحَمَّدٌ .

فعل فاعل و مرفوع

جَاءَ مُحَمَّدٌ وَعَلَى وَسَعِيدٌ .

فعل فاعل و مرفوع معطوف و به تبعیت معطوف و به تبعیت

مرفوع مرفوع

نکته ۴) فاعل معمولاً در جواب به سؤالهای (چه چیزی ... ؟ / چه کسی ... ؟) می‌آید.

تَسْكُنُ بَوْمَةً فِي خَرِبَةٍ مِنْ خَرَابَاتِ الْقَرْيَةِ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر حرف جر مجرور به حرف جر مضاف‌إلیه و مجرور

جغدی در خرابه‌ای از خرابه‌های روستا زندگی می‌کند.

چه چیزی در خرابه‌ای از خرابه‌های روستا زندگی می‌کند؟ (جغد)

نکته ۵) فاعل می تواند یک ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول و ... باشد .

رَجَعَتْ تِلْكَ الطَّالِبَةُ إِلَى بَيْتِهَا . (آن دانش آموز به خانه اش برگشت .)

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت جار و مجرور مضافاً إليه و مجرور

محللاً مرفوع محللاً

نکته ۶) فعل از لحاظ جنسیت با فاعل خود مطابقت دارد .

أَنْشَدَتِ الشَّاعِرَةُ أَشْعَاراً رَائِعَةً وَمَدَحَتْهَا رَسُولُ اللَّهِ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و صفت و به تبعیت فعل مفعول به و فاعل و مرفوع مضافاً إليه

(مؤنث) (مؤنث) منصوب منصوب (مذکر) منصوب محللاً (مذکر) و مجرور

(زن شاعر اشعار دل انگیزی را سرود و پیامبر او را ستایش کرد .)

نکته ۷) اگر فاعل [به عنوان هسته] ، وابسته های پسینی چون (مضافاً إليه ، صفت ، عطف بیان و ...) ،

اولین کلمه ای که در ترجمه می آید فاعل است .

جَاءَ مُعَلِّمٌ عَرَبِيَّةً . (معلم عربی آمد .)

فعل فاعل و مرفوع مضافاً إليه و مجرور

نَصَرَنِي ذِيكَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ .

فعل مفعول به و فاعل و مرفوع محللاً عطف بیان و به تبعیت صفت و به تبعیت

منصوب محللاً مرفوع مرفوع

(آن مرد مؤمن مرا یاری کرد .)

انواع فاعل در جمله های فعلیه :

فاعل در جمله های فعلیه به یکی از سه شکل زیر خواهد آمد :

۱- بصورت اسم ظاهر ۲- بصورت ضمیر بارز ۳- بصورت ضمیر مستتر

- ۱- بصورت اسم ظاهر فعل + اسم مرفوع (ظاهری، تقدیری، محلی)
فاعل و مرفوع
- ۲- بصورت ضمیر بارز فعل + ضمیر متصل مرفوعی «ضمیر قرمز رنگ»
فاعل و مرفوع محلاً
- ۳- بصورت ضمیر مستتر فعل‌های بدون ضمیر بارز
فعل و فاعل آن ضمیر مستتر
- جمله فعلیه = فعل + فاعل
و مرفوع

(با توجه به صیغه فعل از ضمائر منفصل مرفوعی استفاده می‌کنیم .)

در فعل‌های ماضی : در صیغه‌های		۱ و ۴	ضمیر مستتر
		هُوَ هِيَ	
در بقیه‌ی فعل‌ها : در صیغه‌های		۱ و ۴	
		هُوَ هِيَ	
واجب الإستتار		۷ و ۱۳ و ۱۴	
		أَنْتَ أَنَا نَحْنُ	
جایز الإستتار		۱ و ۴	

توضیح نمودار فوق (انواع فاعل) :

۱- بصورت اسم ظاهر : اسم مرفوعی که بعد از فعل معلوم تام^۱ می‌آید ، معمولاً فاعل است . مانند :

جَلَسَ حَمِيدٌ فِي الْغُرْفَةِ . طَارَ الْعُصْفُورُ . (گنجشک پرید .)

فعل فاعل و مرفوع جار و مجرور فعل فاعل و مرفوع

(حمید در اتاق نشست)

^۱ - یعنی اگر فعل مجهول نباشد و از افعال ناقصه (كان ، صار ، ليس ، مادام ، مازال و ...) نباشد .

نکته ۸ اگر فاعل در جمله (به صورت اسم ظاهر) ذکر شده باشد ، فعل در ابتدای جمله همیشه بصورت مفرد (مذکر - مؤنث) غائب می آید اگر چه فاعل آن بصورت مثنی یا جمع آمده باشد . در این حالت فعل از صیغه های غائب است . مانند :

يَذْهَبُ الْمُعَلِّمُونَ إِلَى الصَّفِّ . تَعَبَتِ الْغَزَالَتَانِ .

فعل فاعل فعل فاعل
بصورت مفرد مذکر بصورت جمع مذکر بصورت مفرد مؤنث (مثنی مؤنث)

۲ - بصورت ضمیر بارز : اگر فعل ما جزء فعل هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوعی هستند (ضمایی که

همیشه به فعل چسبیده اند = ضمیر قرمز رنگ) در این صورت فاعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود .

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . أَخْرَجُوا مِنَ الْبَيْتِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور فعل امر و فاعل آن ضمیر جار و مجرور
بارز (ت) و مرفوع محلاً بارز (و) و مرفوع محلاً

۳ - بصورت ضمیر مستتر : اگر بعد از فعل ، فاعل بصورت اسم ظاهر نیاید ، و نیز جزء صیغه هایی نباشد که ضمیر

بارز دارند ، در این صورت فاعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود . در فعل ماضی فقط صیغه های (۱ و ۴) و در فعل

مضارع و امر و نهی و نفی فقط صیغه های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند^۱ . مانند :

لَا أُحْزَنُ مِنَ الْمَصَائِبِ . نَجَّحَ فِي الْإِمْتِحَانِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور
مستتر (أنا) و مرفوع محلاً مستتر (هُوَ) و مرفوع محلاً

نکته ۹ اگر فعل بعد از اسمی بیاید و درباره ی آن خبر دهد ، در تعداد و جنسیت با آن اسم مطابقت می کند .

المُعَلِّمُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى الصَّفِّ . الْمُعَلِّمُ وَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبَانِ إِلَى الصَّفِّ .

مبتدا خبر جار و مجرور مبتدا معطوف خبر ج و م
(بصورت جمع مذکر) (جمع مذکر غائب) (مفرد مذکر) (مفرد مذکر) (مثنی مذکر غائب)

مثنی مذکر

^۱ - صیغه های ۱ و ۴ دارای ضمیر جایز الإستتار و صیغه های ۷ ، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستتار هستند .

یعنی در صیغه ۱ و ۴ ممکن است فاعل بعد از فعل بیاید یا نیاید . نَجَّحَ حَمِيدٌ فِي الْإِمْتِحَانِ . حَمِيدٌ نَجَّحَ فِي الْإِمْتِحَانِ .

ولی در صیغه های ۷ ، ۱۳ و ۱۴ که واجب الإستتار هستند هیچگاه فاعل بصورت اسم ظاهر بعد از فعل نمی آید و فاعل این صیغه

ها همیشه ضمیر مستتر (أنتَ ، أنا و نحنُ) خواهد بود .

نکته ۱۰) Translate: در ترجمه‌ی جمله‌های فعلیه، به نوع (ماضی - مضارع - امر) و صیغه‌ی فعل، تعداد فاعل (مفرد - مثنی - جمع)، دقت می‌کنیم و فاعل را در اوّل جمله و فعل را در آخر جمله ترجمه می‌کنیم.

خَرَجَ الطُّلَابُ مِنَ الصَّفِّ .
 فاعل جار و مجرور
 و مرفوع

(دانش آموزان از کلاس خارج شدند .)
 فاعل
 فعل

فعل لازم و متعدی

فعل لازم: فعلی است که به «مفعول به» نیازی ندارد و معنایش با فاعل تمام می‌شود.

مانند: جَلَسَ سَعِيدٌ .
 فعل فاعل و مرفوع
 (سعید نشست .)

فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل به «مفعول به» نیز نیاز دارد.

فاعل: کننده‌ی کار
 مفعول به: کسی یا چیزی که کار بر روی آن انجام می‌گیرد.
 مفعول به از نظر اعرابی همیشه منصوب (َ) است.
 مفعول به معمولاً در جواب به سؤالهای (چه چیزی را ... ؟ / چه کسی را ... ؟) می‌آید.
 مانند: أَكَلَ الطِّفْلُ التُّفَّاحَةَ .
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب
 (کودک سیب را خورد .)

فعل لازم + فاعل و مرفوع .
 } جمله فعلیه

فعل متعدی + فاعل و مرفوع + مفعول به و منصوب .

نَامَ حَمِيدٌ .
 فعل فاعل و مرفوع
 (حمید خوابید .)

فَتَحَ الْمُعَلِّمُ الْكِتَابَ .
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب
 (معلم کتاب را باز کرد .)

نکته ۱۱) فاعل در اولین صیغه امر حاضر و فعل نهی از مضارع مخاطب همیشه بصورت ضمیر مستتر (أنت) می باشد و در بقیه صیغه های آن بصورت ضمیر بارز می آید .

تَذْهَبُ	- تَذْهَبَانِ	- تَذْهَبُونَ	- تَذْهَبِينَ	- تَذْهَبِينَ
نهی :	لا تَذْهَبْ	- لا تَذْهَبَا	- لا تَذْهَبُوا	- لا تَذْهَبِينَ
امر حاضر :	إِذْهَبْ	- إِذْهَبَا	- إِذْهَبُوا	- إِذْهَبِينَ
فعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل
آن ضمیر مستتر	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز
(أنت)	ا	و	ی	ا

نکته ۱۲) اگر جمله با یک اسم مرفوع « نه ضمایر مخاطب و متکلم » شروع شده باشد ؛ و بعد از آن یک فعل از صیغه های (۱ و ۴) بیاید که از لحاظ تعداد و جنسیت با اسم قبل از خودش مطابقت داشته باشد ؛ و درباره ی آن اسم خبر دهد ، فاعل این فعل معمولاً ضمیر مستتر « هُوَ » یا ضمیر مستتر « هِیَ » خواهد بود . اما چنانچه مبتدا یک ضمیر باشد و فعلی بعد از آن بیاید که درباره ی آن ضمیر خبر بدهد ، فاعل آن فعل ، ضمیر مستتر « هُوَ ، هِیَ ، أنتَ ، أنا ، نحنُ » خواهد شد .

ضمایر + ... فـعـل ...
مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ » یا « هِیَ » یا « أنتَ » یا « أنا » یا « نحنُ »

اسم مفرد + ... فـعـل ...
مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ » یا « هِیَ »

جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

به اسمی که در ابتدای جمله اسمیه می‌آید، مبتدا می‌گویند.

و به کلمه یا کلماتی که درباره‌ی مبتدا خبری را می‌دهند، خبر می‌گویند.

(مبتدا) و (خبر) هر دو از نظر اعرابی همیشه (مرفوع) هستند.

جمله اسمیه: مُبتدا + خبر

و مرفوع و مرفوع

مانند: اللَّهُ عَلِيمٌ . الْعِلْمُ مُفِيدٌ .

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

نکته (۷) Translate: در ترجمه‌ی جمله‌های اسمیه - اگر خبرش یک فعل نباشد - معمولاً از فعل

های ربطی مانند (است / هست / و ...) استفاده می‌کنیم. مانند:

(علم بهتر از ثروت است.) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ .

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع جار و مجرور

نکته (۸) Translate: اما اگر خبر جمله اسمیه با یک فعل شروع شده باشد، باید آن فعل ترجمه بشود.

الْمُؤْمِنُ لَا يَكْذِبُ . (مؤمن دروغ نمی‌گوید.)

مبتدا خبر

و مرفوع و مرفوع محلاً

أَعْرَبُ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ . (نقش کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مشخص کن.)

۱- الصِّدْقُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ . (راستی سرچشمه فضیلت هاست.)

۲- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ . (صبر کلید گشایش است.)

۳- يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ . (مؤمن در زندگی بر خداوند توکل می‌کند.)

۴- يَنْصُرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ . (خداوند در همه حالات مؤمن را یاری می‌کند.)

خبر در جمله های اسمیه به چند شکل می آید .

(۱) مفرد :

مبتدا + ... اسم مرفوع (ظاهری ، تقدیری ، محلی)

مفرد - مثنی - جمع	} مفرد = یک اسم
مذکر - مؤنث	

خبر

المؤمناتُ صابراتٌ . العاقلُ مَنْ ...

مبتدا	خبر	مبتدا	خبر
ومرفوع	ومرفوع	ومرفوع	ومرفوع محلاً

(۲) جمله فعلیه :

مبتدا + ... فعل

جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محلاً

المؤمنُ يصدقُ .

مبتدا	فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هو
ومرفوع	جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محلاً

جمله اسمیه :

مبتدا + خبر

(۳) شبه جمله :

جارو مجرور المعلمُ في الصفِّ .

مبتدا شبه جمله (ج و م)

خبر و مرفوع محلاً

ظرف المعلمُ جنبَ المديرِ .

مبتدا شبه جمله (ظرف) م . إليه
خبر و مرفوع محلاً

ظرفها : فَوْقَ «بالای» تَحْتَ - عِنْدَ - جَنْبَ - أَمَامَ - وَرَاءَ - خَلْفَ و ...
--

نکته ی مهم : فقط ظرفها و جار و مجرورهای شبه جمله محسوب می شوند که درباره ی مبتدا خبری را بدهند .

اگر خبر بصورت شبه جمله باشد باید بتوان بعد از آن فعل های ربطی « است ، هست ... » قرار داد .

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ.^۲
جمله‌ی فعلیه و اسمیه را مشخص کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

۱- (يَضْرِبُ اللَّامِثَالَ لِلنَّاسِ ...) النَّور: ۳۵

فعل فاعل و مرفوع مفعولٌ به و منصوب جار و مجرور

و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند ...

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أمير المؤمنين عليّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضافٌ إليه و مجرور خبر و مرفوع

از دست دادن فرصت [باعث] اندوه است.

نکته گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافٌ الله می‌گیرند و خودشان

موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ . دل‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا و مرفوع مضافٌ إليه و مجرور خبر و مرفوع مضافٌ إليه و مجرور

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْتَدُّ أَشْجَارَ التُّفَّاحِ.

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعولٌ به و منصوب مضافٌ إليه و مجرور

کشاورز کوشا درختان سیب را می‌کارد.

تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ .
احادیث را ترجمه کن سپس مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در جملات زیر مشخص کن.

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ . رسول الله (ص)

مبتدا و مرفوع فعل فاعل و مرفوع مفعولٌ به و منصوب

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

^۲ - منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» در کتاب «عربی زبان قرآن» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل،

مفعول، مضافٌ إليه، صفت و

۲- ما قَسَمَ اللّٰهُ لِعِبَادٍ شَيْئاً اَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ . رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص)
 فعل فاعل و مرفوع مفعولٌ به و منصوب حرف جر

خداوند چیزی را برتر از عقل برای (بین) بندگان تقسیم نکرد (نکرده است).

۳- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ اِخْلَاصُ الْعَمَلِ . اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ (ع)
 مبتدا و مرفوع مضافٌ اليه و مجرور خير و مرفوع مضافٌ اليه و مجرور

میوه و ثمره‌ی دانش اخلاص در کار است.



در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (مع سائق سیارة الأجرة)

مکالمه (با رانندهی تاکسی)

السائقُ (گردشگر)	سائقُ سیارة الأجرة (رانندهی تاکسی)
أيها السائقُ، نريدُ أن نذهبَ إلى المدائنِ. ای راننده ، می خواهیم به مدائن برویم .	أنا في خدمتِكُم. تفضَّلوا. من در خدمت شما هستم . بفرمایید .
كم المسافة من بغداد إلى هنا؟ مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است ؟	أظن المسافة سبعة و ثلاثين كيلومتراً. گمان می کنم مسافت سی و هفت کیلومتر است . عجیب! لم تذهبون إلى المدائن؟ عجیب است ؛ چرا به مدائن می روید ؟
لزيارة مرقد سلمان الفارسی و مشاهدة طاق كسری؛ لماذا تتعجب؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری ؛ چرا تعجب می کنی ؟	لأنه لا يذهب إلى المدائن إلا قليل من الزوارِ. برای اینکه فقط کمی از زائران به مدائن می روند . (نمی روند به مدائن جز کمی از زائران .)
في البداية تشرفنا بزيارة العتبات المقدسة في المدائن الأربعة كربلاء و النجف و سامراء و الكاظمية. در ابتدا به زیارت عتبات (درگاه های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم .	زيارة مقبولة للجميع! أ تعرف من هو سلمان الفارسی أم لا؟ زیارت همگی قبول باشه! آیا می دانی سلمان فارسی کیست یا نه ؟
نعم؛ أعرفه، إنه من أصحاب النبي (ص) و أصله من إصفهان. بله ؛ او را می شناسم ، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است .	أحسنت! و هل لك معلومات عن طاق كسری؟ آفرین ! و آیا دربارهی طاق کسری معلوماتی داری ؟
بالتأكيد؛ إنه أحد قُصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام. قد أنشد شاعران كبيران قصيدتين عند مُشاهدتهما إيوان كسری: البُحترى من أكبر شعراء العرب، و خاقانی، الشاعر الإيراني. البته ؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است . دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده اند : بُحترى از بزرگترین شاعران عرب ، و خاقانی ، شاعر ایرانی .	ما شاء الله (هر چه خدا بخواهد)! بارك الله فيك! آفرین بر تو! معلوماتك كثيرة! معلومات تو زیاد است!

■ تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان

بپرسید.

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟
تمرین اول: کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه با توضیحات زیر مناسب است؟

۱ - طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ . (بُوم)

پرنده‌ای که در مکان‌های رها شده (بدون ساکنین) که در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.

۲ - عَضُوٌّ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَّوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ. (ذَنْب)

عضوی در پشت بدن حیوان که اغلب اوقات آن را برای راندن حشرات استفاده می‌کند.

۳ - نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. (أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ)

گیاهان مفیدی که از آن‌ها مانند دوا برای معالجه استفاده می‌کنیم.

۴ - طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ. (بَطٌّ)

پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند.

۵ - عَدَمٌ وَوُجُودٌ الضُّوءِ. نَبُودُنْ نُورٍ (ظَلَامٌ)

۶ - نَشْرُ النَّوْرِ. پَرَاكِنْدُنْ نُورٍ (إِنَارَةٌ)

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتْرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

إِسْتِطَاعٌ = قَدِرَ سَلِمَ ≠ حَرَبَ اِقْتَرَبَ ≠ اِبْتَعَدَ

إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ بَنَى = صَنَعَ ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ

عِدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ نَفَايَةٌ = زُبَالَةٌ غَيْمٌ = سَحَابٌ

حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ قَرُبٌ ≠ بُعْدٌ

فَرِحَ ≠ حَزِنَ مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ سَائِلٌ ≠ جَامِدٌ

جَاهِزٌ = حَاضِرٌ غُصَّةٌ = حُزْنٌ

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ : اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .
اسم هر تصویر را در جای خالی بنویس سپس آنچه از تو خواسته شده را مشخص کن .

الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الْحِرْبَاءُ / الْبَقَرَةُ

۱ - تُعْطَى الْبَقَرَةُ الْحَلِيبَ .
گاو شیر می دهد .

فعل فاعل مفعول

۲ - يُرْسِلُ الْغُرَابُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ .
کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد .

فعل فاعل مفعول مضافٌ إليه

۳ - ذَنَبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ .
ذم طاووس زیباست .

مبتدا مضافٌ إليه خبر

۴ - الْحِرْبَاءُ ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ .
آفتاب پرست دارای چشم‌های متحرک است .

مبتدا خبر مضافٌ إليه صفت

۵ - الشُّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ .
پلیس ، امنیت را به کمک سگ‌ها حفظ می کند .

مبتدا خبر مفعول جار و مجرور

۶ - الْبَطُّ طَائِرٌ جَمِيلٌ .
اردک پرنده‌ی زیبایی است .

مبتدا خبر صفت

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ : عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ .
فعل و فاعل و مفعول را در کلمات رنگی مشخص کن .

۱ - (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الْفَتْحُ: ۲۶

فعل فاعل و مفعولٌ به و منصوب

پس خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

۲ - (لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) الْأَعْرَافُ: ۱۸۸

فعل و فاعل آن مفعولٌ به و منصوب فعل فاعل و مفعول

ضمیر مستتر أنا

من [اختیار] هیچ سود و زیانی را برای خودم ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد.

۳- (وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ) یس: ۷۸
 فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
 ضمیر مستتر هُوَ ضمیر مستتر هُوَ

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد.

۴- (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) الْكَهْف: ۴۹
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

۵- (يُرِيدُ اللَّاهُ بِكُمُ الْيُسْرَ) الْبَقَرَة: ۱۸۵
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا برای شما آسانی می خواهد.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.
 تمرین پنجم : مبتدا و خبر را در احادیث زیر مشخص کن.

۱- الْأَنْدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

پشیمانی بخاطر سکوت بهتر از پشیمانی بخاطر حرف زدن است.

۲- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است.

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

سرور قوم خدمتگزار آن ها در سفر است.

۴- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

دانش شکار است و نوشتن بند است.

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور

نماز کلید هر خوبی است.

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ : تَرْجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيَّنَ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَوَّنَةِ .
جمله‌های زیر را ترجمه کن ، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن .

۱- (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) الْبَقَرَةُ: ۴۴

فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
ضمیر بارز « و » ضمیر بارز « و »

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید ؟

۲- (لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا هیچ کس را (به هیچ کس) جز به اندازه وسعش تکلیف نمی‌کند.

۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنهاست به بندگان.

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ . الإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور فعل و فاعل آن ضمیر مفعول به و منصوب مضاف إليه و مجرور
مستتر « هُوَ » ،
خبر و مرفوع محلاً

خوش ادبی زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند .

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . الإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

أنوارُ القرآن

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسیَّةِ . جاهای خالی را در ترجمه‌ی فارسی تکمیل کن .

۱ - (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنده مرگ است. (می میرد)

۲ - (وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

و درباره آفرینش آسمان ها و زمین فکر می کنند ؛

۳ - (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا)

[و می گویند:] ای پروردگار ما ، اینها را بیهوده نیافریدی ؛

۴ - (سُبْحَانَكَ فَفَنَّا عَذَابَ النَّارِ)

تو پاکی ؛ ما را از شکنجه آتش [دوزخ] نگه دار ؛

۵ - (رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ)

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران ، هیچ یاوری ندارند ؛

۶ - (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا)

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده‌ای را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان،

ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم ؛

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ عِلْمِيٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارِسیَّةِ ، مُسْتَعِينًا بِمُجْعَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسیٍّ .
دنبال متنی کوتاه به زبان عربی پیرامون آفرینش خداوند بگرد ، سپس آن را به فارسی ترجمه کن ، با کمک گرفتن از لغت‌نامه‌ای عربی - فارسی .

نُقَارُ الْخَشَبِ : دارکوب

إنَّه يَنْقُرُ جَذُوعَ الْأَشْجَارِ بَحْثًا عَنِ الدِّيدَانِ وَالْحَشْرَاتِ وَالْيَرِقاتِ بِسُرْعَةٍ ۱۵ نَقْرَةً فِي الثَّانِيَةِ ، وَيَتَحَرَّكُ رَأْسُ الطَّائِرِ

بِسُرْعَةٍ ۲۰۰ كَم فِي السَّاعَةِ ، يَعْنِي أَسْرَعَ مَرَّتَيْنِ مِنْ سُرْعَةِ الرِّصَاصَةِ الْمَطْلُوقَةِ .

يَنْقُرُ : نوک می زند و سوراخ می کند جَذُوعَ : تنه الدِّيدَانِ : کرم‌ها الیَرِقاتِ : نوزاد حشرات

أَسْرَعَ : سریع تر الرِّصَاصَةِ : گلوله

